



**انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی اشراف ایرانی
در مصالحه با اعراب مسلمان***

زهرا جهان

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: z.jahan2010@chmail.ir

دکتر محمد تقی ایمان پور^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: timanpour@um.ac.ir

دکتر جواد عباسی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: jabbasi@um.ac.ir

دکتر حسین مفتخری

استاد دانشگاه خوارزمی

Email: moftakhari@khu.ac.ir

چکیده

فتح ایران توسط اعراب مسلمان که به پایان یافتن حاکمیت دودمان ساسانی منجر شد و همچنین مسئله چگونگی، چرایی و پیامدهای آن، بارها و از زوایای گوناگون توسط تاریخ‌پژوهان مورد بحث و تحلیل قرار گرفته و درباره دلایل تسلط سریع و غیرقابل پیش‌بینی آنان بر قلمرو بزرگ ساسانی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. به عنوان مثال، می‌توان به مصالحه و سازش برخی از خاندان‌های اشراف و حکومتگر ایرانی با عرب‌ها با اهداف اقتصادی و دینی اشاره کرد. با این‌همه، تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی درباره اهداف و انگیزه‌های غیراقتصادی و غیردینی اشراف ایرانی در مصالحه با عرب‌ها انجام نشده است. این پژوهش - که از روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد - می‌کوشد تا به بررسی انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی فاتحان عرب پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اضطراب جهت حفظ جان، حفظ جایگاه و مناصب پیشین، کسب جایگاه سیاسی - اجتماعی در نظام جدید، بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها در حذف رقبای دیرینه و واقع‌گرایی برای گذر از بحران نظامی و تجدید قوا سبب شد تا دسته‌ای از اشراف ایرانی به راهبرد مصالحه و همکاری با نیروهای مهاجم عرب روی آورند.

کلیدواژه‌ها: فتوح، اهداف و انگیزه‌های فتوح، اشراف ایرانی، راهبرد مصالحه.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۳۱.

^۱ نویسنده مسئول.

Sociopolitical and military-security motivation of the Iranian aristocracy for reconciliation with the Muslim Arabs

Zahra Jahan, PhD student in Islamic Iran History, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Imanpour, Professor of Ferdowsi University of Mashhad
(Corresponding Author)

Dr. Javad Abbasi, Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Hossein Moftehari, Professor of Kharazmi University

Abstract

The conquest of Iran by the Muslim Arabs that marked the fall of the Sassanid dynasty, as well as the questions about its justifications and consequences, have been extensively discussed by historians from a variety of angles. Hence, there are divergent views on the rationales underlying their rapid and unpredictable domination over the great Sassanid territory. For example, references have been made to the reconciliation of some Iranian aristocratic and ruling families with the Arabs for economic and religious purposes. However, no independent and systematic research has explored the non-economic and non-religious goals and motives of the Iranian aristocracy in reconciliation with the Arabs so far. This study, utilizing a descriptive-analytical method, strives to explore the political, social, military, and security stimuli of the Arab conquerors. According to findings, the urgency to protect one's life, maintain former positions, promote one's socio-political status in the new ruling system, exploit Arab military force to get rid of traditional rivals, and be realistic about surviving the military crisis and regaining power impelled a class of Iranian aristocrats to pursue the strategy of reconciliation with the Arab invading forces.

Keywords: Conquest, goals and motives of conquests, Iranian aristocracy, reconciliation strategy

مقدمه

واکنش‌های اشراف ایرانی در برابر لشکرکشی عرب‌ها به سرزمین ایران در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، آهنگ و شکل متوازن و همسانی نداشته است. در مقابل گروهی از اشراف ایرانی که نسبت به تجاوز و دستبرد عرب‌ها به سرزمین‌شان به مقاومت و مقابله نظامی پرداختند و حتی جان و مال خود را از دست دادند، گروه دیگری از ایشان به سازش و مصالحه با عرب‌ها و حتی همکاری نظامی و غیرنظامی با فاتحان عرب روی آوردند. کامیابی عرب‌ها در فتح ایالت‌های ایران، بدون سازش و همکاری گسترده اشراف ایرانی امکان‌پذیر نبوده است؛ زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این کمک‌ها در بسیاری از موارد موجب شکسته شدن مقاومت ایرانیان شده است. چنان‌که نشان دادن راه مخفی ورود به شهرهای محاصره‌شده‌ای نظیر شوشتر^۱، نیشابور^۲ و گرگان^۳ منجر به ورود عرب‌ها به این شهرها و فتح آن‌ها شد. پیش از این نیز سعدبن ابی وقاص در نبرد قادسیه، اطلاعات لازم در مورد ویژگی‌های فیل و چگونگی امکان ضربه زدن به این حیوان را از خود ایرانی‌ها فراگرفت و از این طریق توانست به نابودی فیل‌ها و فیلبان‌های سپاه ایرانی دست زند.^۴ او در فتح مدائن نیز از طریق اطلاع یافتن از قسمت کم‌عمق دجله از طریق گروهی از ایرانی‌ها، توانست نیروهای خود را از دجله عبور دهد و شهر را محاصره کند.^۵ همچنین علاوه بر همکاری‌های داوطلبانه مذکور می‌توان به مواردی از همکاری‌های اجباری پاره‌ای از اشراف ایرانی با فرماندهان سپاه عرب اشاره کرد. به‌عنوان مثال، مثنی بن حارثه به مرزبان شهر انبار به شرطی امان داد که راهنمایی را همراهش بفرستد تا راه را نشان دهد.^۶

به‌طور کلی، پیرامون انواع و اقسام همکاری‌های اشراف ایرانی - اعم از همکاری‌های داوطلبانه و یا اجباری - می‌توان گفت که چنین همکاری‌هایی به گواه منابع تاریخی مشتمل بر خبرگیری و خبررسانی از جمله رساندن اخبار تحرک‌های مهم، نشان دادن راه‌ها، پل‌ها و بازارها، کمک‌های مالی و کمک‌های پشتیبانی همچون ساختن پل، رساندن غذا، پذیرایی و همکاری نظامی از طریق پیوستن به سپاه عرب‌ها و

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۸۳ش)، ۱۶۵-۱۶۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزاد (تهران: سروش، ۱۳۶۴ش)، ۱۳۶.

۲. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تقدیم و تعلیق به قلم محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۵ش)، ۲۰۳-۲۰۲؛ محمد بن علی ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش)، ۲۸۲.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ۹۴-۹۵.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش)، ۱۷۲۹/۵.

۵. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۸۶ش)، ۱-۸۵۴/۶.

۶. دینوری، الاخبار الطوال، ۱۴۷-۱۴۸؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۶۲۴/۴.

ساختن ابزارها و وسایل نظامی بود.^۱ حال این پرسش مطرح است که چرا برخی از اشراف ایرانی چنین روشی را در برابر حمله عرب‌ها در پیش گرفتند؟ چرا در حالی که سردارانی همچون رستم فرخزاد و یا هرمان که نسبت به تجاوز عرب‌ها به سرزمین‌شان سرسختانه به مقاومت و مقابله نظامی پرداختند و حتی جان و مال خود را از دست دادند^۲ و یا موبدانی که متعصبانه بر ضد عرب‌ها سخن می‌راندند و با معرفی عرب‌ها و مسلمانان به عنوان دشمنان دین زردشت، شیطان‌های ژولیده و فریبکارانی بی‌دین،^۳ بدر انزجار و کینه را بر ضد عرب‌ها در دل‌ها می‌پراکندند تا مانع از توافق و پیمان‌شان با عرب‌ها شوند، شماری دیگر از اشراف حکومتگر ایرانی و حتی روحانیون زردشتی مانند برخی از هیربدان،^۴ پای میز مذاکره با عرب‌ها نشستند؟

هرچند از لابه‌لای برخی از آثار پژوهشی می‌توان آگاهی‌های تاریخی ارزشمندی به دست آورد، پراکندگی این آگاهی‌ها چنان است که درک شفاف موضوع را با دشواری‌هایی همراه کرده است. به عنوان مثال، حسین مفتخری در مقاله «جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان» تنها به بررسی توصیفی اولین واکنش‌های طبقه‌های مختلف جامعه ایرانی - اعم از اشراف و غیر اشراف - پرداخته است. نعمت‌الله صفری فروشانی نیز در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران» تنها به گردآوری منسجم متون صلح‌نامه چهار ناحیه بزرگ ایران در آن زمان یعنی کُور عراق، کُور فارس و اهواز، کُور جبال و کُور خراسان پرداخته است. محسن معصومی، حسین بیاتلو و محمد نورمحمدی در مقاله‌ای با عنوان «انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه‌ها» صرفاً سهم هر یک از انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در کشاندن آنان به مصالحه با عرب‌ها را به تفصیل واکاوی و مقایسه کرده‌اند؛ اما به تبیین و تحلیل دیگر انگیزه‌های مؤثر در ایجاد همکاری و مصالحه اشراف ایرانی با عرب‌ها پرداخته‌اند. از این رو، از آنجا که در رابطه با انگیزه‌های اقتصادی و دینی بحث‌های زیادی انجام شده، در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از شیوه تفسیر متون و با خوانش مجموعه متنوعی از منابع مکتوب موجود به‌ویژه صلح‌نامه‌ها و ارزیابی آگاهی‌های آنان، تصویری نسبتاً قابل درک از انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی گروهی از اشراف ایرانی در اتخاذ راهبرد سازش و مصالحه با اعراب مسلمان ارائه شود.

۱. برای نمونه، بنگرید به: بلاذری، فتوح البلدان، ۵، ۸، ۱۱، ۱۶۰؛ طبری، تاریخ طبری، ۴/۱۶۲۴، ۵/۱۶۲۵، ۵/۱۶۶۵، ۵/۱۶۷۵، ۵/۱۹۶۵، ۵/۱۹۷۷، ۵/۱۹۸۱، ۵/۱۹۸۲.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹-۲۰؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی (تهران: قطره، ۱۳۷۳ش)، ۳۲۸/۹.

۳. زنده‌یمن یسن، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش)، ۵.

۴. طبری، تاریخ طبری، ۵/۱۹۵۴؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ۲۴۹-۲۵۰.

گفتنی است که منظور از انگیزه سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی در این پژوهش، هرگونه قید و شرط و کوشش اشراف ایرانی در تأمین امنیت جان خود، زنان و فرزندان و اهالی منطقه از تعرض، اسارت و قتل عام توسط نیروهای مهاجم عرب، حفظ مناصب پیشین و یا کسب جایگاه مناسب اجتماعی در نظام جدید، بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها در حذف رقبای داخلی، واقع‌گرایی برای گذر از بحران و تجدید قواست. برای نمونه می‌توان به شرط حفظ جان به عنوان یکی از شروط اشراف ایرانی در عهدنامه‌های اصفهان (۲۱ق)، ری (۲۲ق) و آذربایجان (۲۲ق) اشاره کرد.^۱ در زمینه حفظ منصب و قدرت می‌توان برای نمونه به خواسته مرزبان مرورود اشاره کرد که یکی از شروط وی، خارج نشدن مرزبانی مرورود از خاندان اوست.^۲ همچنین در زمینه کسب جایگاه مناسب سیاسی - اجتماعی در نظام جدید می‌توان به عهدنامه قزوین اشاره کرد که یکی از شروط مرزبان قزوین نیز برای صلح، این بود که مجاز باشند تا با هر قبیله‌ای که بخواهند، پیمان ببندند؛^۳ زیرا این امر با توجه به وجود پیمان‌های قبیل‌های در میان عرب‌ها می‌توانست تکیه‌گاه امنی برای آنان محسوب شود. بر همین اساس در سطور پیش رو تلاش شده است به تبیین و تحلیل مستند و مستدل ابعاد مختلف اهداف و انگیزه‌های غیراقتصادی و غیردینی اشراف ایرانی^۴ پرداخته شود و مطالب در قالب سه عنوان ۱- حفظ مناصب پیشین و یا کسب آن در نظام جدید؛ ۲- اختلاف‌های داخلی و بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها برای حذف رقبا و ۳- ترفندی نظامی و امنیتی برای گذر از بحران و تجدید قوا ارائه شده است.

۱ - حفظ مناصب پیشین یا کسب آن در نظام جدید

هرچند اشراف ایرانی بر طبق تمایل‌های بومی و منافع شخصی خود حضور عرب‌ها را در منطقه به عنوان عنصر بیگانه خوش نداشتند، به نظر می‌رسد که ناکامی‌های اشراف در جبهه مقاومت و مقابله فیزیکی با عرب‌ها سبب شد که برخی از آنان به منظور جلوگیری از تبعات چنین شکست نظامی از جمله، حفظ مناصب پیشین خود و یا کسب جایگاه مناسب اجتماعی در نظام جدید به سیاست مصالحه و سازش با عرب‌ها روی آورند. در واقع، شواهد و مدارک روشنی در دست است که نشان می‌دهد ناکامی و عدم موفقیت اشراف ایرانی در جبهه مقاومت، غالباً سبب تغییر رفتار و واکنش آنان از مقابله نظامی به مصالحه و

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ۷۱، ۷۷، ۸۴؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۹۵۹/۵، ۱۹۷۷-۱۹۷۸، ۱۹۸۰-۱۹۸۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ۲۱۶۶/۵.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ۸۰.

۴. با توجه به اینکه پیش‌تر پژوهشی پیرامون انگیزه‌های دینی و اقتصادی نوشته شده است، جستار حاضر به جزئیات این بُعد از موضوع ورود نمی‌کند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رک: معصومی، محسن، حسین بیاتلو و محمد نورمحمدی، «انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه‌ها»، پژوهشنامه تاریخ اسلام (بهار ۱۳۹۶ش): ۲۲-۵.

سازش شده است؛ به گونه‌ای که انعقاد شماری از عهدنامه‌ها یا همکاری‌های نظامی، پس از شکست نظامی و از دست دادن املاک و اموال سرداران، مرزبانان و حکام محلی صورت گرفته است. به عنوان مثال، در نبرد قادسیه که سرنوشت سپاه ساسانی به شکست و هزیمت انجامید، یک سپاه چهار هزار نفری از لشکر رستم به همراه مهترشان به نام دیلم به سپاه عرب‌ها پیوستند.^۱ همچنین می‌توان به هیربدی اشاره کرد که پس از جنگ نهایند، خود را به امیر حُدَیْفَة بن یَمان رساند و امان خواست تا در عوض، گنجینه خسرو را به مسلمانان دهد.^۲ نیز می‌توان به ماجرای پیوستن سپاه و سیصد تن از همراهانش به سپاه عرب‌ها در هنگام محاصره شهر شوش در حدود سال ۱۶ ق اشاره کرد. در واقع، از سخنان سپاه که پیش از رفتن به سوی عرب‌ها به همراهان خود یادآور می‌شود، این اشغالگران برای پادشاهی ما بدبختی و رنج به ارمان آورده‌اند؛ حیوانات آن‌ها در تمام سرزمین‌های استخر، کثافات گذاشته‌اند و دیار ما را به فرمان خود در آورده‌اند،^۳ می‌توان چنین استنباط کرد که سپاه و همراهان او بی‌خانمان شده بودند و از روی اضطرار به توافق با عرب‌ها روی آورده‌اند.

البته عرب‌ها نیز به سبب آنکه راهبرد مصالحه، سازش و همکاری اشراف ایرانی برای نیروهای مهاجم عرب خالی از فایده‌های مالی، نظامی، سیاسی و اداری نبود، غالباً از چنین تغییر رفتار و واکنش اشراف ایرانی استقبال می‌کردند. به عنوان مثال، خلیفه دوم پس از خبردار شدن از خواسته‌های سپاه، به ابوموسی اشعری دستور داد، بر مبنای سوابق نظامی آن‌ها، بالاترین مقرری به آن‌ها تعلق گیرد که به گزارش طبری، بیش‌ترین مبلغی که تا آن زمان به مردی از عشیره‌های عرب پرداخت شده بود، به آن‌ها داده شد.^۴ حتی به دستور عمر، جزیه از بخشی از اساوره پارس می‌گرفتند که به عرب‌ها پیوسته بودند، برداشته شد.^۵

در واقع، گرچه چنین سازش‌ها و بستن پیمان‌نامه‌ها عرب‌ها را از یکسری امتیازهای اقتصادی متداول که از طریق جنگ به دست می‌آمد، مانند تصاحب املاک و اموال فراوان و به اسارت گرفتن نیروهای محلی محروم می‌کرد، می‌توانستند در قبال حفظ آرامش و امنیت ایجاد شده به استحکام سلطه سیاسی، فتح آسان‌تر سایر مناطق و تأمین نیازهای مادی خود بپردازند. زیرا از یکسو، عرب‌ها با مناطق مختلف ایران، آشنایی کافی نداشتند؛ اما از طریق عقد قراردادهای مسالمت‌آمیز می‌توانستند از مساعدت‌های حکمرانان محلی در شناسایی راه‌ها و امکانات دیگر مناطق در روند فتح سایر مناطق بهره‌گیرند. در تأیید ادعای

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ۴۰-۴۱؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۷۴۱/۵.

۲. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۵۴/۵؛ ابن‌اعثم، الفتح، ۲۴۹-۲۵۰.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۳۰؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۹۰۴/۵-۱۹۰۵؛ احمد بن علی ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۸۹ش)، ۳۵۷/۱.

۴. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۰۵-۱۹۰۶.

۵. همان، ۱۸۵۵/۵، ۱۹۸۲؛ ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال، به تحقیق و تعلیق محمد خلیل هراس (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق)، ۲۳۱.

مذکور می‌توان به تأکید فاتحان عرب بر گنجاندن شروطی چون خبرگیری و خبررسانی از جمله رساندن اخبار تحرکات مهم، نشان دادن راه‌ها، کمک‌های مالی و اقدامات پشتیبانی همچون ساختن پل، پذیرایی و مهمانی و همکاری نظامی از طریق پیوستن به سپاه عرب‌ها و ساختن ابزارهای نظامی در مفاد صلح‌نامه‌های منعقد شده با حکام محلی اشاره کرد.^۱

از سوی دیگر، عرب‌ها می‌توانستند با حفظ و ابقای حاکمان محلی در اداره مناطق تحت نفوذ خود، ضمن تأمین نیازهای مادی خود از طریق مالیات‌های دریافتی، به‌طور فزاینده‌ای از شدت و تعداد منازعه میان دو طرف و شورش‌های محلی بکاهند. زیرا حضور عرب‌ها به‌عنوان عنصری بیگانه می‌توانست برای ایرانی‌ها ناگوار باشد؛ اما ابقای حاکمان محلی سبب می‌شد که توده‌های مردم ایران نسبت به تغییرهای عمده حکومتی حساسیت لازم را نشان ندهند و حاکمیت عرب‌ها را - هرچند به‌صورت تابعیت ظاهری - راحت‌تر بپذیرند. همچنین می‌توانستند از نفوذ اجتماعی حکمرانان محلی به‌عنوان ابزاری در جهت اطاعت اهالی و تثبیت سلطه و حاکمیت خویش سود جویند. برای نمونه، می‌توان به نقش والی آذربایجان، اسفندیار پسر فرخزاد اسپهبدانی، در پایان دادن به منازعه اهالی این سرزمین با عرب‌ها اشاره کرد. به گزارش منابع، وی پس از شکست نظامی در برابر سپاهیان عرب به بکیربن عبدالله، فرمانده سپاه عرب‌ها پیشنهاد داد که اگر خواهان صلح و فتح آسان این سرزمین است، او را زنده نگه دارد؛ زیرا او مدعی بود که «مردم آذربایجان اگر من از طرف آن‌ها صلح نکنم یا نیایم به‌جای نمانند و سوی کوهستان‌های اطراف روند ... مدت‌ها در حصار بمانند». بدین ترتیب، با مصالحه اسفندیار با بکیربن عبدالله، همه قلمرو اسفندیار در آذربایجان تسلیم عرب‌ها شد.^۲ همچنین ناآشنایی عرب‌ها با امور مالی، اداری و تشکیلات دیوانی گسترده مناطق مفتوح سبب شد که از طریق این مصالحه‌ها با بسیاری از این مهارت‌ها آشنا شوند و از تجربه اشراف ایرانی در این رابطه بهره‌برند.^۳

به‌هررو، مجموع عوامل و منافع یاد شده سبب شد که خلفا و فرماندهان سپاه عرب از همان آغاز یورش به سرزمین ایران از پیشنهادهای مصالحه، حفظ و ابقای حکمرانان محلی در اداره مناطق تحت نفوذشان، حتی پس از مقاومت‌های طولانی و عهدشکنی‌های مکررشان و در راستای تسریع، تسهیل و ادامه فتوحات، کاهش هزینه‌های نظامی، تثبیت و استحکام سلطه سیاسی خود در نواحی متصرفی، استقبال کنند. ماهک بن شاهک رهبر شورشی فارس در عصر خلافت عثمان که پس از سرکوب، دوباره به

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ۵، ۸، ۱۱، ۱۶۰؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۶۲۴/۴.

۲. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۷۹/۵؛ ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ۳۸۰/۱.

۳. قدامة بن جعفر، کتاب الخراج و صنعة الکتابه، به تحقیق و تقدیم حسین خدیوچم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش)، ۴.

حکومت استخر گمارده شد.^۱ و نداد هر مز، چهارمین فرمانروای سلسله قارن در طبرستان، نیز علی رغم شورش و کشتار شماری از نواب و امرای خلیفه و مسلمانان، اجازه یافت که به وطن بازگشته و مقام خود را حفظ کند.^۲

از سوی دیگر، بسیاری از این اشراف ایرانی، چنان که گذشت، از طریق همگامی با اربابان قبیله‌ای در روند فتوح و درگیری‌های قبیله‌ای توانستند موقعیت و جایگاه پیشین خود را تا حدودی حفظ کنند. برای نمونه، می‌توان به جایگاه ممتاز و متمایز جنگاوران و اشراف نظامی ایرانی در سپاه قبایلی عرب‌های سده نخست هجری قمری اشاره کرد؛ به گونه‌ای که از همان ابتدای ورود به جامعه طبقاتی عرب، بی‌آنکه در رده عبید جای گیرند، در زمره موالی اشراف عرب درآمدند و بدون توجه به موقعیت درجه دوم خود در نظام طبقاتی عرب، با استظهار به فرهنگ و دانش و هنر خویش، نسبت به دیگران ابراز وجود و شخصیت کردند. بر همین اساس، برخی از مشاغل اجتماعی، حرفه‌ها و صنایع در دست افرادی از این جماعت بود. همین امر موجب شد به تدریج از احترام بیش‌تری برخوردار شوند و تنش‌های آغازین به همگرایی بیش‌تری انجامید و شرایط اجتماعی نیز به تدریج به سود آنان تعدیل شد. از این رو، برخلاف اسیران و تسلیم‌شدگان اقوام و ملل دیگر که به فروش می‌رسیدند، موقعیت ممتاز و متمایز رزمندگان ایرانی در میان قبایل عربی چنان بود که از همان ابتدا از جمیع مزایا و امتیازهای هم‌تایان عرب خود برخوردار شدند و سکونت آن‌ها در محله‌ها و تیره‌ای که به نام خودشان موسوم شده بود، نشان از تشخیص و منزلت آنان داشت.^۳

البته ناگفته نماند در مقابل این دسته از اشراف ایرانی که تنها از روی اضطرار برای حفظ جان، مال، مناصب پیشین و یا کسب جایگاه مناسبی در نظام جدید به مصالحه و سازش با عرب‌ها روی آوردند، دسته‌ای دیگر از اشراف از روی اراده و اختیار و طرح از پیش اندیشیده به همکاری و سازش با عرب‌ها پرداختند. برای نمونه، می‌توان از خاندان‌های حکومتگری مانند اسپهبدان، کنارنگیان و آل جاماسپ یاد کرد که با استفاده از سیاست مصالحه با عرب‌ها توانستند اقتدار بالفعل خود را در قلمرو دودمانی خود حفظ کنند؛ چنانکه بررسی تاریخ طبرستان، گیلان و بخش‌هایی از خراسان پس از یورش‌های بی‌امان سپاه عرب و فروپاشی پادشاهی خاندان ساسانی نشان می‌دهد که قلمرو و اقتدار خاندان‌های پارتی در اداره این گستره در بیشتر دوره خلافت پابرجا بوده است؛ زیرا بسیاری از خاندان‌های حاکم در این نواحی از طریق مصالحه

۱. ابن‌اعثم، الفتح، ۲۸۱.

۲. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، محمدجواد مشکور (تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ش)، ۶۰-۶۲؛ بهاء‌الدین محمد بن حسن ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال (تهران: چاپ‌خانه مجلس، ۱۳۲۰ش)، ۱۸۳، ۱۸۹.

۳. برای آگاهی بیشتر، نک: علی ناظمیان‌فرد، «جنگاوران ایرانی در سپاه قبایلی عرب در سده نخست هجری»، تاریخ اسلام، شماره ۲۲ (تابستان ۱۳۹۵): ۲۲-۲۰.

با عرب‌ها توانستند سرزمین‌ها و جایگاه ممتاز خودشان را در این نظام جدید حفظ کنند.^۱ البته مزید بر انگیزه حفظ سرزمین‌ها و کسب جایگاه ممتاز در نظام جدید، انگیزه‌هایی دیگر همچون بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها برای حذف رقبا اشاره کرد که در سطور پیش‌رو به توصیف و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

۲ - بهره‌گیری از توان عرب‌ها برای حذف رقبا

بروز اختلاف‌های داخلی و بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها برای حذف رقبا از دیگر عوامل و زمینه‌های مؤثر در همکاری اشراف ایرانی با نیروی مهاجم عرب‌ها به نظر می‌رسد. مقابله‌های قهرآمیز بلندپایگان ایرانی با یکدیگر، علاوه بر اینکه به بی‌ثباتی در ناحیه و تحریک عرب‌ها برای لشکرکشی به ایران انجامید،^۲ با پیوستن و همکاری نظامی برخی از خاندان‌ها به سپاهیان مهاجم، بر روند فتوح عرب‌ها شدت و سرعت بخشید. به‌هرروی، پیش از بررسی و تشریح همکاری‌های برخی از اشراف ایرانی با سرداران عرب در برابر دیگر اشراف ایرانی، لازم است اشاره‌ای کوتاه به زمینه‌های رقابت و دلیل اتخاذ چنین شیوه‌ای برای حذف رقبا شود.

خاندان‌های حکومتگر ایرانی در تاریخ ایران باستان، بنابر مشهور، نقش مهمی در تحولات سیاسی و فراز و فرود حکومت‌ها داشتند.^۳ آنان به‌رغم اتحاد مقطعی حول محوریت خاندان ساسانی، هیچ‌گاه جماعتی متحد نبودند. چنددستگی در میان این خاندان‌ها مانند آنچه که میان خاندان مهران و کارن در زمان قباد اتفاق افتاد، امری طبیعی بود.^۴ پس از شورش بهرام چوبین نیز که با اعلام پادشاهی خود، مشروعیت سیاسی خاندان ساسانی را زیر سؤال برد، این اختلاف‌ها و چندپارگی در نظام سیاسی شدت بیشتری یافت و حتی می‌توان گفت که این اختلاف‌ها زمینه را برای لشکرکشی عرب‌ها آماده کرد.^۵

البته آنچه به این رقابت‌ها دامن می‌زد، سیاست‌های شهریاران ساسانی بود. برای نمونه، می‌توان به اصلاحات لشکری و دیوانی خسرو اول ساسانی اشاره کرد که نتایج نامیمون آن در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران، یعنی در آستانه یورش و چیرگی عرب‌ها بر ایالت‌های ایرانی در میانه سده ۷م رخ نمود؛

1. Parvaneh Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire* (I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2008), 287-316.

۲. دینوری، الاخبار الطوال، ۱۴۲؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۴۸۰/۴؛ عبدالملک بن محمد ثعالی نیشابوری، تاریخ ثعالی، ترجمه محمد فضانلی (تهران: نقره: ۱۳۶۸ش)، ۴۶۵/۱، ۴۷۰.

۳. محمدتقی ایمان‌پور و نجم‌الدین گیلانی (الف)، «نقش خاندان‌های کهن در فراز و فرود سلسله‌های ایرانی در دوره ایران باستان»، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۹): ۴۱-۵۶.

4. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 80-81.

۵. محمدتقی ایمان‌پور و نجم‌الدین گیلانی (ب)، «نقش شورش بهرام چوبین در تضعیف و فروپاشی دولت ساسانی»، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۹): ۱-۲۸.

زیرا از مشخصه‌های چنین اصلاحاتی ایجاد تقسیم‌های چهارگانه لشکری بود. خسرو اول قلمرو خود را به چهار بخش یا کوست تقسیم کرد و برای هر یک از این بخش‌ها، فرمانده بزرگی منصوب کرد؛^۱ اما در روند تقسیم قلمرو خود به چهار بخش، برخی از سران دودمان‌های مهم را از سرزمین‌های نیاکان‌شان جابه‌جا کرد و به بخش‌های دیگری فرستاد و آن‌ها را متصدی سرزمین‌های بومی دیگر خاندان‌های پدربار کرد. گویا انوشیروان با این کار قصد داشت پیوندهای پدربارانه این خاندان‌ها با اقوام‌شان را سست کند؛ اما چنین اقدامی جدا از آنکه نتایج موردنظر را در پراکنده‌سازی و مهار خاندان‌های دودمانی پارتی در سرزمین‌های وسیعی که در اختیار داشتند، به بار نیاورد، به دشمنی میان خاندان‌ها دامن زد.^۲ به‌عنوان مثال، در طی این اصلاحات، خاندان کارن به سپهبدی کوست خراسان رسید؛ در حالی که خراسان در گذشته سرزمین نیاکانی خاندان اسپهبدان بود.^۳ از این‌رو، ادعای خاندان کارن مبنی بر سپهبدی شرق، با میراث دیرینه‌تر خاندان اسپهبدان تصادم پیدا کرد و به رقابت خاندان کارن و اسپهبدان بر سر خراسان و طبرستان انجامید؛ به طوری که ادعای هم‌زمان تصدی سپهبدی شرق از سوی دو خاندان کارن و اسپهبدان - که گویا ادعای یکی اخیر بود و دیگری مدعی سابقه تاریخی در منطقه بود - زمینه‌های درگیری دائمی این دو خاندان در بخش شرقی قلمرو ساسانی را فراهم کرد که به گفته پورشریعی، از جنگ‌های ویرانگر ساسانی و بیزانس در سی سال نخست سده ۷م در غرب این قلمرو دست‌کمی نداشت.^۴

البته برخلاف نظر مفتخری که بر مقاومت اشراف ایرانی بر ضد عرب‌ها تأکید کرده و آن را ناشی از وابستگی آنان به موجودیت خاندان ساسانی می‌داند،^۵ به نظر می‌رسد در هنگام لشکرکشی عرب‌ها به دلیل ضعف خاندان ساسانی و افزایش اختلاف‌ها، این رقابت‌ها بیش از پیش چهره نمود و همکاری و مصالحه با عرب‌ها برای حذف رقیب به راهبردی برای بسیاری از این خاندان‌ها تبدیل شد. چنان‌که در آستانه ورود عرب‌ها به ایران، برخی از خاندان‌ها به امید آنکه با استفاده از نیروی نظامی عرب‌ها، رقبای خود را از میدان به در کنند به بستن پیمان با عرب‌های مهاجم روی آوردند تا از سر فرصت به دفع آنان پردازند. برای اثبات این سخن در سطور پیش‌رو، مواردی از این همکاری‌های سازشکارانه که ریشه در رقابت‌های خاندانی داشت، تبیین و تشریح می‌شود.

۱. دینوری، الاخبار الطوال، ۹۶؛ طبری، تاریخ طبری، ۶۴۶/۲.

۲. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 97.

۳. Sebeos, *The Armenian History Attributed to Sebeos*, Translated with notes by Robert Thomson, Historical commentary by James Howard-Johnston with assistance from Tim Greenwood (Liverpool: University press, 1999), 42.

۴. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 298.

۵. حسین مفتخری، «جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان»، تاریخ اسلام، شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۸۲): ۹.

الف) تصرف غاصبانۀ دینار در قلمرو خاندان کارن در نهاوند: به گزارش طبری، در پی هزیمت ایرانیان در جنگ نهاوند، متصدیان سرزمین‌هایی که بعدها ماه البصره و ماه الکوفه نامیده شد، به خَدِیْفَه بن یمان نامه نوشتند؛ اما در روند این مذاکره‌ها خاندان کارن که سرزمین اصلی آن‌ها نهاوند بود، با فریب فردی به نام دینار از حقوق خود بر سرزمین‌هایی که هنوز در تصرف داشتند، محروم شدند. دینار از لحاظ پایگاه اجتماعی و طبقاتی در نوع خود «شاه بود؛ اما شاهان دیگر برتر از او بودند و برتر از همه قارن بود». از این رو، برای آنکه سهم مهم‌تری در حکومت برای خود و دیگر اعضای خاندانش بیابد، متوسل به ترفندی شد و به دیگر خاندان‌های اشرافی توصیه کرد: «باشکوه و زیور پیش آن‌ها نروید، خودتان را ندار وانمایید».^۱ اگرچه اشراف به توصیه وی عمل کردند، دینار با دیبا و زیور پیش مسلمانان رفت. نتیجه ترفند وی آن شد که خَدِیْفَه وی را حاکم منطقه پنداشت. از این رو، دیگر اشراف را نادیده گرفت و عهدنامه را با دینار منعقد کرد. اشراف دیگر چاره‌ای ندیدند جز اینکه به دینار سر نهند و تبعه او شوند و از همین رو، نهاوند ماه دینار نام گرفت.^۲ حاصل این رقابت‌ها و سازش‌ها آن بود که بخش قابل توجهی از کشور بدون جنگ به دست عرب‌ها افتاد.

ب) براندازی خاندان مهران از ری با همراهی خاندان اسپهبدان: دیرزمانی ری و حومه آن پایگاه خاندان مهران بود.^۳ این خاندان دست‌کم از زمان پادشاهی خسرو اول مقام ایران اسپهبدی بخش شمالی کشور را بر عهده داشتند.^۴ حاکم ری در زمان یورش عرب‌ها، سیاوخش نوه بهرام چوبین بود.^۵ با شنیدن خبر حرکت نُعیم بن مُقَرِّن از واج‌رود به سوی ری، سیاوخش از مردم دماوند، طبرستان، قومس و گرگان کمک خواست که همه استمداد وی را اجابت کردند.^۶ اما او با رقیبی جدی به نام فرخزاد/رامی/زینبی^۷ روبه‌رو بود که به گفته بلعمی، میان او و سیاوخش «عداوت بود از بهر ضیاع ری».^۸ از این رو، هنگامی که سیاوخش و متحدانش در دامنه کوهی که مجاور شهر ری بود به جنگ سپاه نُعیم رفت، فرخزاد/رامی/زینبی به سپاه دشمن پیوست و از راه مخفی آنان را وارد شهر کرد. پس از پیروزی عرب‌ها در فتح ری، نُعیم به فرخزاد/رامی/زینبی و همراهانش امان داد، وی را به مرزبانی ری گماشت و با او صلح کرد.^۹ بدین

۱. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۵/۵.

۲. همان.

۳. همان، ۱۹۷/۵.

4. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 249-50.

۵. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۷/۵.

۶. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۷/۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ۳۷۷/۱.

۷. طبری، همان‌جا؛ 264-5-5. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*.

۸. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن (تهران: سروش، ۱۳۷۸ش)، ۵۲۴/۳.

۹. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۷/۵-۱۹۷/۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ۳۷۸/۱.

ترتیب، با فتح ری توسط عرب‌ها به کمک رسته‌ای که گویا رقیب دیرینه خاندان مهران بود،^۱ دگرگونی در ساختار سیاسی این منطقه رخ داد. بدین‌سان، با سقوط خاندان مهران، قدرت به خاندان اسپهبدان انتقال یافت. با توجه به رقابت دیرینه میان خاندان مهران و اسپهبدان،^۲ شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که خیانت و هم‌دستی فرخزاد با عرب‌ها در فتح ری، ادامه همان کشمکش‌ها و اختلافات دیرینه آنان بوده است.

ج) همراهی خاندان کنارنگیان با عرب‌ها برضد خاندان کارن در فتح نیشابور: خاندان کنارنگیان که به عقیده پورشریعتی، شعبه‌ای از خاندان اسپهبدان بودند،^۳ از زمان پادشاهی یزدگرد یکم حکمرانان شرق بودند^۴ و بر توس و بخش‌هایی از سرزمین نیشابور فرمان می‌راندند.^۵ تقریباً همه گزارش‌ها از هم‌دستی خاندان کنارنگیان با عرب‌ها و نامه‌نگاری میان والی توس و عبدالله بن عامر، نخستین سردار فاتح عرب در خراسان، خبر داده‌اند. به گزارش صریح منابع، چون عبدالله بن عامر و لشکر او به نیشابور رسید، والی قسمت غربی این سرزمین به نام بَرزَن‌جَاه^۶ یا اسوار^۷ مردانه در برابر سپاه عرب‌ها ایستادگی کرد؛^۸ به طوری که جنگ یک ماه و به قولی نه ماه به درازا کشید؛ اما کنارنگ یا همان والی توس که آرزومند دستیابی به حکومت این ناحیه بود، پنهانی با عبدالله بن عامر مکاتبه و قول همکاری داد.^۹ پس از آنکه خاندان کنارنگ به عرب‌ها در سرکوب خاندان کارن یاری رساند، عبدالله بن عامر نیز تسلط کامل بر نیشابور را به او داد.^{۱۰} در مجموع، از آنچه در این بخش گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بروز اختلافات داخلی و فرصت‌طلبی حکمرانان نواحی مختلف در آستانه ورود عرب‌ها به ایران، عرصه را برای دسیسه‌های خاندان‌های رقیب آماده کرد. از این رو، برخی از ایشان با استفاده از نیروی نظامی عرب‌ها و پذیرفتن سروری اسمی آنان، به همکاری‌ها و مصالحه‌هایی که گاه گذرا و موقتی بود، روی آوردند.

۳- ترفند نظامی و امنیتی برای گذر از بحران

افزون بر آنچه گفته شد، واقع‌گرایی اشراف ایرانی برای گذر از بحران و کسب ثبات می‌تواند از دیگر

1. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 252.

2. idem, 250.

3. idem, 269, 276-7.

۴. پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش)، ۳۴-۴۹.

۵. فردوسی، شاهنامه فردوسی، ۳۳۹/۹؛ طبری، تاریخ طبری، ۲۱۵۶/۵.

۶. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۲۰۲.

۷. ابن‌اعثم، الفتح، ۲۸۲.

۸. برای آگاهی بیشتر در زمینه پیوند تباری وی با خاندان کارن در نیشابور رجوع شود به:

6- Pourshariati, *Decline and fall of the Sasanian Empire*, 271-6.

۹. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن‌اعثم، الفتح، ۲۸۲.

10. Pourshariati, *Decline and fall of the Sasanian Empire*, 271, 305.

انگیزه‌ها و اهداف مؤثر در اتخاذ رویکرد مصالحه و سازش آنان بوده باشد. در تأیید سخن مذکور می‌توان برای نمونه، به گفت‌وگویی میان عمر بن خطاب و هرمزان والی خوزستان، پس از اسارتش به دست اعراب، اشاره کرد. به گواه اکثر منابع زمانی که عمر درباره محل آغاز حمله به داخل فلات ایران با هرمزان به رایزنی پرداخت، هرمزان در پاسخ چنین راهنمایی کرد که سر قلمروی ایران نهند است و دو بال آن، فارس و آذربایجان؛ دو بال را جدا کن تا سر از کار بیفتد.^۱ اگرچه منتظرالقائم معتقد است که خلیفه از طریق مشورت با هرمزان به اهمیت آذربایجان به عنوان یکی از بال‌های ایران پی برد،^۲ بی‌تردید چنین روایت‌هایی پیرامون راهنمایی نظامی هرمزان هم گریزناپذیر و هم سیاسی جهت گمراه کردن عمر بوده است؛ زیرا طبری در ادامه آورده است که عمر به فریب و مقاصد مغرضانه هرمزان پی برد و گفت: «ای دشمن خدا، دروغ گفتی ... سر را جدا می‌کنم و چون خدا آن را قطع کرد، دو بال به کار نخواهد آمد».^۳ افزون بر این‌ها، ساده‌انگاری است اگر تصور شود که هرمزان به عنوان یکی از سرداران رده‌بالای ایران، موقعیت و شکوه شاهانه پیشین خود، فروپاشی کشور و قتل پسرش آذین، حکمران ماسبدان و برادرش شهریار، حکمران شوش، توسط عرب‌ها^۴ را نادیده گرفته و با دلی بی‌کینه و صاف به همکاری با اعراب و راهنمایی ایشان پرداخته است؛ چنان‌که گزارش‌های برخی از منابع پیرامون همدستی هرمزان با ابولؤلؤ در قتل عمر می‌تواند مکمل و مؤید ادعای مذکور باشد.^۵

همچنین اخیراً پژوهشی در زمینه عملکرد رستم از اعضای خاندان اسپهبدان و سردار سپاه ایران در قادسیه نشان می‌دهد که روایت مورخان مسلمان درباره عدم تمایل رستم به جنگ با عرب‌ها صحیح نبوده است. به نظر می‌رسد وی تنها در پی شیوه‌های متفاوت برای دفع عرب‌ها بوده است. او کوشید با به کار گرفتن نیرنگ صحیح از نبرد با نیروهای عرب جلوگیری کند. از این‌رو، پیش از آنکه ناگزیر از جنگ شود، سیاست خود را از راه نامه‌نگاری دیپلماتیک با آنان پی گرفت تا ایشان را با مذاکره و بدون خطر دور سازد.^۶

۱. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۳۴/۵؛ ابوعمر و خلیفه بن خیاط، تاریخ، به تحقیق سهیل زکار (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق)، ۱۰۵؛ احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، به تحقیق سیدحسن کسروی (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق)، ۴۲/۱؛ قاضی ابویوسف، الخراج، ترجمه میرعلی اصغر شعاع (بی‌جا: مدیریت جریده ثروت وزارت مالیه، ۱۳۳۵ش)، ۴۸.

۲. اصغر منتظرالقائم، «نقد و بررسی روایات مربوط به نخستین فاتحان آذربایجان تا سال ۴۰ق»، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۱): ۱۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ۱۹۳۴/۵.

۴. همان، ۱۸۴/۵.

۵. همان، ۲۰۸۸۲۰۸۳/۸؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ۶-۴، ۸۶۵، ۸۷۰.

۶. محسن مرسل‌پور، عادل شعبانی مقدم و آرمان فروهی، «تحلیل انتقادی روایات منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۵ (تابستان ۱۳۹۴): ۱۶۱-۱۷۸.

به هر رو، به نظر می‌رسد واقع‌گرایی برخی از بلندپایگان ایرانی از دیگر عوامل مؤثر در سازش‌ها و مصالحه‌ها بوده است. شناخت کافی آنان از امکانات و موقعیت خود و اطلاع دقیق از توانایی دشمن سبب آن شده تا از سر مصلحت‌اندیشی به طریق صلح‌آمیز تسلیم شوند تا در فرصتی مناسب، استقلال خود را بازیابند. فتوح ناپایدار اولیه عرب‌ها، سرکشی امیران محلی و آشوب‌های محلی مؤید این سخن است؛ زیرا این مصالحه‌ها در موارد بسیار موقتی و کوتاه‌مدت بود و تا زمانی ادامه می‌یافت که حاکمان منصوب عرب قدرت غالب منطقه بودند؛ اما همین‌که نیروی عرب حاضر در منطقه کاهش می‌یافت، ساکنان بومی دست به شورش می‌زدند و با کشتن حاکمان عرب، قرارداد صلح را زیر پا می‌گذاشتند. برای نمونه، می‌توان به صلح‌های متعدد خاتون بخارا با فرماندهان عرب همچون عبیدالله بن زیاد در اواخر سال ۵۳ق، سعید بن عثمان در سال ۵۵-۵۶ق، سلم بن زیاد میان سال‌های ۶۰-۶۴ق و پیمان‌شکنی‌های وی پس از رسیدن سپاهیان کمکی امیران شهرهای ترک‌نشین منطقه اشاره کرد.^۱ بنابراین، چنین می‌نماید که اظهار اطاعت وی نسبت به عرب‌ها، سیاستی جهت تجدید قوا بوده است.^۲ چنان‌که گزارش‌های منابع گواه بر آن است که وی بدین گونه با صلح‌ها و نقض عهد‌های مکرر توانست قدرت خود را حفظ کرده و زمینه حکومت پسرش طغشاده و حتی نسل‌های بعد از خود را تا اواخر قرن سوم هجری قمری فراهم کند.^۳

البته گفتنی است که این تدبیر اشراف ایرانی در کنار آمدن و صلح با عرب‌ها در نگاه نخست، شاید نوعی عمل فرصت‌طلبانه برای حفظ و ارتقای اقتدار مالی، اجتماعی و سیاسی جلوه می‌کند؛ اما باید این واقعیت را نیز پذیرفت که اساساً در این برهه که وحدت و انسجام اشراف متلاشی شده بود، راهبرد صلح جویی برای جلوگیری از خسارت‌های ویرانگر تنها راه برون‌رفت از وضعی بود که جامعه ایران به آن گرفتار آمده بود؛ زیرا گاه به سبب طولانی شدن مدت محاصره، شرایط بسیار سختی برای ادامه حیات ایجاد می‌شد. به‌عنوان مثال، بلاذری در وصف طولانی شدن مقاومت اهالی بُهرسیر، از شهرهای مدائن، چنین نوشته است: عرب‌ها «نه ماه یا به قولی هژده ماه در آنجای مقام کردند؛ چنان‌که نخل‌ها دو نوبت بار داد و ایشان بخوردند... گرسنگی شدت یافته بود و بیماری طاعون به جان همه پارسیان افتاده بود»^۴ و یا ابن‌اعثم آورده است: پس از آنکه اهالی شهر از محاصره یک ماهه سپاه ابوموسی اشعری عاجز شدند، والی استخر طلب صلح کرد.^۵ بنابراین، گویا اشراف ایرانی چنین می‌پنداشتند که با راهبرد سازش و مصالحه قادرند ضمن

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۶۵-۱۶۶؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد، با تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳ش)، ۵۲-۵۴، ۵۷.

۲. نرشخی، تاریخ بخارا، ۵۳-۵۴؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۱۶۶.

۳. رک: عبدالرحیم قنوت، «خاتون بخارا»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۲۸-۳۳.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ۲۵.

۵. ابن‌اعثم، الفتوح، ۲۶۰.

حفظ موجودیت جامعه با کمترین هزینه و به عبارتی، کاهش تلفات انسانی و مالی در سرزمین خود، زمان و مجال لازم را برای بازیابی استقلال از دست‌رفته خود در آینده فراهم آورند.

نتیجه

اشراف ایرانی بر اساس تمایلات بومی و منافع شخصی خود حاضر به پذیرش عرب‌ها نبودند و حضور آنان را در منطقه به‌عنوان عنصر بیگانه خوش نداشتند و بر ایشان ناگوار بود؛ اما سیاست‌ورزی آنان در دفع دشمن و حفظ جایگاه و امتیازهای پیشین خود، رفتار متفاوتی را از آنان طلب می‌کرد. برخی انگیزه‌ها و اهداف سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی مانند اضطرار در حفظ و تأمین امنیت جان خود، زنان و فرزندان و اهالی منطقه از کشتار، اسارت و تعرض سپاهیان مهاجم عرب، حفظ مال و مناصب پیشین یا کسب جایگاه مناسبی در نظام جدید به سبب ناامیدی و یا ناکامی در اتخاذ رویکرد نظامی، بروز اختلافات داخلی و بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها در حذف رقبای دیرینه و واقع‌گرایی برای گذر از بحران و تجدید قوا سبب شد دسته‌ای از اشراف ایران به راهبرد مصالحه و همکاری با عرب‌ها روی آورند.

اگرچه در بسیاری از موارد به سبب همین همکاری‌های برخی از اشراف ایرانی در براندازی رقیبان، کار فتح و دستیابی عرب‌ها به برخی از ایالت‌ها آسان شد، بسیاری از این مصالحه‌ها از سر اضطرار و کمتر از روی اراده و اختیار و طرح از پیش اندیشیده شده‌ای بود. حقیقت آن است که تدبیر اشراف ایرانی در کنار آمدن و صلح با عرب‌ها اگرچه در نگاه نخست، نوعی عمل خائنانه و فرصت‌طلبانه جلوه می‌کند، باید این واقعیت را نیز پذیرفت که در این برهه که وحدت و انسجام اشراف متلاشی شده بود و کشور پس از شکست خسروپرویز از رومیان دچار بحران جدی شده و اختلافات میان هیئت حاکمه به اوج خود رسیده بود، راهبرد مصالحه برای جلوگیری از خسارت‌های ویرانگر یکی از راه‌های برون‌رفت از وضعی بود که جامعه ایران به آن گرفتار آمده بود.

فهرست منابع:

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. ذکر اخبار اصفهان. به تحقیق سیدحسن کسروی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن. تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپ‌خانه مجلس، ۱۳۲۰ش.

ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی. الفتوح. ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.

- ابن مسکویه، احمد بن علی. تجارب الامم. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۸۹ ش.
- ایمان پور، محمد تقی و نجم الدین گیلانی. «نقش خاندان های کهن در فراز و فرود سلسله های ایرانی در دوره ایران باستان». پژوهش های تاریخی، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۹): ۴۱-۵۶.
- ایمان پور، محمد تقی و نجم الدین گیلانی. «نقش شورش بهرام چوبین در تضعیف و فروپاشی دولت ساسانی». فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران، شماره ۸ (زمستان، ۱۳۸۹): ۱-۲۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزانه، تهران: سروش، ۱۳۶۴ ش.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. تاریخنامه طبری. به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش، ۱۳۷۸ ش.
- پروکوپوس. جنگ های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد. تاریخ ثعالی (مشهور به غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم). ترجمه محمد فضانلی، تهران: نقره، ۱۳۶۸ ش.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. تاریخ نیشابور. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵ ش.
- خلیفه بن خیاط، ابوعمر و تاریخ. به تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. الاخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۸۳ ش.
- زندبهن یسن. با ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. جلد هشتم و نهم. تهران: قطره، ۱۳۷۳ ش.
- قاضی ابویوسف. الخراج. ترجمه میرعلی اصغر شعاع. بی جا: مدیریت جریده ثروت وزارت مالیه، ۱۳۳۵ ش.
- قدامة بن جعفر. کتاب الخراج و صنعة الکتابه. با تحقیق و تقدیم حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
- قنوات، عبدالرحیم. «خاتون بخارا». تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۳-۳۴.
- مرسل پور، محسن، عادل شعبانی مقدم و آرمان فروهی. «تحلیل انتقادی روایات منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه». مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۵ (تابستان ۱۳۹۴): ۱۶۱-۱۸۰.
- مرعشی، ظهیرالدین. تاریخ طبرستان، رویان و مازندران. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش.
- معصومی، محسن، حسین بیاتلو و محمد نورمحمدی. «انگیزه های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه ها (رویکرد مقایسه ای)». پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۵ (بهار ۱۳۹۶): ۲۲-۵.

مفتخری، حسین. «جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان». تاریخ اسلام، شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۸۲): ۳۲-۵.
مقدس، مطهرین طاهر. آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه، ۱۳۸۶ ش.
منتظرالقائم، اصغر. «نقد و بررسی روایات مربوط به نخستین فاتحان آذربایجان تا سال ۴۰ ق». پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۱): ۲۸-۱۵.
ناظمیان‌فرد، علی. «جنگاوران ایرانی در سپاه قبایلی عرب در سده نخست هجری». تاریخ اسلام، شماره ۲۲ (تابستان ۱۳۹۵): ۲۵-۵.
نرشخی، محمد بن جعفر. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد، با تلخیص محمد بن زفر بن عمر، با تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳ ش.

Pourshariati, Parvaneh. *Decline and Fall of the Sasanian Empire (The Sasanian -Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran)*. I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2008.

Sebeos. *The Armenian History Attributed to Sebeos*. Translated with notes by Robert Thomson, Historical commentary by James Howard-Johnston with assistance from Tim Greenwood. Liverpool University press, 1999.